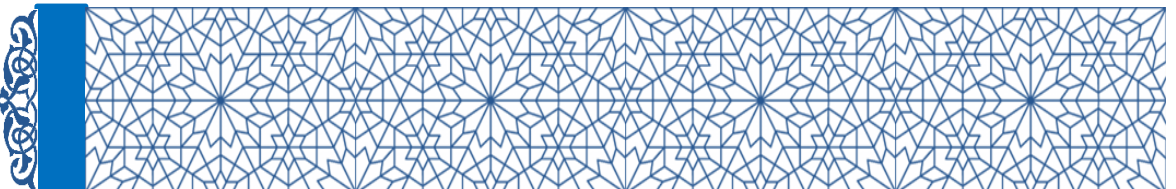


یاستهای تسلیغ

در گفت و گو با آیت الله جعفر سبحانی «زید عزه»





بایسته‌های تبلیغ در گفت و گو با آیت الله جعفر سبحانی زید عزه، بخش اول

س: با تقدیر و تشکر از حضرتعالی که این فرصت را در اختیار ما گذاشتید تا نظرات شما را پیرامون شخصیت «مرحوم حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای فلسفی» و جایگاه «حوزه و تبلیغ» جویا شویم! ابتدا نظرتان را درباره شیوه‌های تبلیغی بفرمایید.

استاد سبحانی: بسم الله الرحمن الرحيم، و الصلاه و السلام علی خیر خلقه و آله الطاهرین.

«ادعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِآتِي هِي احسن»

شکی نیست که هر مکتبی (هر چند که جوهر صحیح و واقعیت استوار داشته باشد) خودش دست و پایی ندارد که در جامعه راه پیدا کند و در قلوب مردم جای بگیرد، طبعاً باید این مکتب بشود و به جامعه ارائه بشود، آن هم به شیوه‌ای که قرآن بیان می‌فرماید.

قرآن کریم برای تبلیغ سه شیوه قائل است؛ یک شیوه، شیوه حکمت است. این شیوه برای کسانی است که از نظر عقل و رشد در مرحله بالایی هستند. باید با آن‌ها با برهان و دلیل سخن گفت. «ادع الی سبیل ربک بالحکمه» حکمت همان کلام محکم و استوار است و کلام محکم و استوار آن سخنی است که پایه‌های برهانی و عقلانی داشته باشد. باید با گروهی که از نظر فکر و اندیشه در سطح بالایی هستند از طریق دلیل و برهان سخن گفت. قرآن مجید، به این جامعه عقلانی با براهین روشن خطاب می‌کند: «أَفِي اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» آیا در وجود خدا تردید دارید! در حالی که او آفریدگار آسمان‌ها و زمین است. «فاطر» همان برهان وجود خداست. جهان با این نظام و سنن استوار و خلل ناپذیر نمی‌تواند برخاسته از خود ماده باشد؛ ناچار باید دستگاه و نظام دیگری باشد که ماده را به این شکل صورتگری نماید. در جای دیگر برهان روشن‌تر و کامل‌تر می‌آورد و می‌فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا». این برهان (برهان تمانع) را اولین بار قرآن مطرح فرمود. در هر حال در جامعه ما طبقه‌ای روشن‌فکر، عالم، فاضل و محقق هستند که اگر بخواهیم دین را برای آن‌ها عرضه کنیم باید از طریق برهان و دلیل باشد.



دسته دوم، طبقه‌ای از مردم هستند که از نظر عقل و اندیشه به این حد نرسیده‌اند؛ ولی کلامی را که نرم و دارای آهنگ نصیحت باشد می‌پذیرند یعنی گوینده را برای خود پدری مشفق و مهربان تلقی می‌کنند. این جا جنبه موعظه و نصیحت پیش می‌آید، ولی در عین حال که سخن، آهنگ نصیحت و موعظه دارد، در لابلای آن می‌توان براهینی را که در خور شأن این افراد باشد به کار برد. سخن گفتن پدر و مادر با فرزندان از این طریق است. سخن گفتن یک روحانی با گروهی که در اطرافش هستند و به او علاقه مند می‌باشند، از این نوع است. در این مورد قرآن می‌فرماید: با این گروه از طریق «موعظه» آن هم «موعظه حسنه» سخن بگویید؛ یعنی: گفتاری که نیش نداشته باشد، محرک نباشد و مطابق فطرت انسان باشد. در قرآن مجید، از این نوع آهنگ‌ها و سخنان، خیلی یافت می‌شود؛ حضرت ابراهیم به پدر می‌فرماید: «یا ابت الم تعبد ما لا یسمع و لا یبصر و لا یغنی عنک شیئاً» «پدر جان! چطور بت‌هایی را که نمی‌بینند و نمی‌شنوند، می‌پرستی؟» این آهنگ، آهنگ نصیحت است؛ آهنگ لطف است؛ آهنگ، محبت است.

مرحله سوم، برای گروهی است که مجادل هستند، می‌خواهند سخن خود (ولو باطل) را بر کرسی بنشانند. مسلماً با مجادل باید از طریق مجادله وارد شد. البته مجادله هم نباید حالت خشونت و پرخاشگری به خود داشته باشد؛ بلکه باید با استفاده از مسلمات همان فرد، سخن او را باطل و حق را برای او معرفی کرد. جدال هم نباید به صورت خصمانه باشد چرا که در آن صورت روح عناد را در فرد زنده‌تر و روحیه مقاومتش را بیشتر می‌کند. باید با قیافه‌ای روشن و چهره‌ای روشن و چهره‌ای باز، براهین خود را با مسلمات او هماهنگ کرد و پیش رفت؛ مثلاً حضرت ابراهیم خلیل وقتی می‌خواهد خداوند را به معاندین معرفی کند آهنگش، آهنگ جدال است؛ «فلما رای کوکبا قال هذا ربی» کوکب را دید، گفت: آن خدای من است. ابراهیم، به یک موجود، «ممکن» که در آسمان است می‌گوید: این خدای من است. حضرت، فرض طرف مقابل را ابتدا پذیرفت تا به آن‌ها بهمانند که نظرش عناد نیست، نظرش واقع‌گرایی است. برای همین است که می‌فرماید: «هذا ربی» البته این



حرف را جدی که نمی گفتند. اما اگر انسان بخواهد فرضیه‌ای را باطل کند، باید بداند که برای یک پدیده ده‌ها فرضیه مطرح است و مسلماً یکی از آن فرضیه‌ها علت اصلی است و بقیه علت واقعی نیست. اما یک محقق، باید یک یک این فرضیه‌ها را ابتدا (در ظاهر) فرض کند و آن‌ها را باطل کند و در باطن منتظر نتیجه باشد.

جدال ما نباید جدال پرخاشگری و دست و چنگ افکندن بر صورت خصم باشد. جدال حضرت ابراهیم هم از این گونه است. «فَلَمَّا أَفْلَحَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْآفِلِينَ» برادران! خدا باید همیشه باشد و ما در محضر خدا باشیم، نباید رابطه ما با خدا قطع شود. این کوکب که پنهان شد، از ما برید و آن کس که از ما برید دیگر نمی‌تواند صاحب و مربی و پرورنده ما باشد.

بنابراین در شیوه تبلیغ، مبلغ باید کارشناس و مخاطب شناس باشد. جای برهان را با نصیحت مخلوط نکند، جای موعظه را با جدال مخلوط نکند، آن وقت است که نتیجه می‌گیرد. از این جهت است که باید تبلیغ خودش مدرسه خاصی داشته باشد.

س: اگر بخواهیم برای تبلیغ مدرسه خاصی داشته باشیم چگونه می‌توان به این مهم دست یافت؟
استاد سبحانی: گذشتگان ما، حدود هشتاد سال قبل، در هند «مدرسه الواعظین» را ساختند. آن مدرسه آثار بسیار زیبایی داشت و واعظان زبردستی را پرورش داد. در آن جا هر آن چه که برای یک واعظ لازم بود (چه از نظر مواد غذایی و چه مواد فکری در اختیارش بود. خوشبختیم که بحمد الله رب العالمین در حوزه هم رشته تبلیغ برای خودش یک رشته اساسی شده است، ولی باید برنامه‌هایش را بازنگری کرد، باید دید که چه مقدارش مفید است و چه مقدارش مفید نیست، مبلغ را هم باید انتخاب کرد. در همه افراد ذوق تبلیغ نیست. تبلیغ یک نوع هنرمندی است و همه افراد نمی‌توانند هنرمند باشند، همه نمی‌توانند خطاط باشند، همه نمی‌توانند نقاش باشند، باید ذوق هنرمندی و نقاشی در فرد باشد. اگر بخواهیم مبلغ تربیت کنیم، اول باید مبلغ را گزینش کرد که آیا آهنگ صوتش مناسب تبلیغ هست یا نه؟ آهنگ و شیوه سخن گفتن، ثن صدای مبلغ در مخاطب



بسیار مؤثر است و کسانی که صدای خشن دارند و آهنگ خاصی ندارند، نمی‌توانند اثر بگذارند پس هم باید گزینش در مبلغ باشد و هم باید برنامه باشد مبلغ باید کارشناس باشد و روش‌ها را بشناسد.

س: با توجه به وضع موجود خطابه و منبر، تبلیغ را تا چه میزان برای طلاب و فضلاء محترم حوزه ضروری می‌دانید؟

استاد سبحانی: در قدیم الایام (زمان آیت الله بروجردی) نزدیک‌های ماه مبارک رمضان، خدمت استادمان حضرت امام (ره) رسیدم، ایشان در منزل‌شان زیر کرسی نشسته بودند. در آن جلسه صحبت‌های مختلفی شد. من خدمت ایشان عرض کردم: می‌خواهم به تبلیغ بروم، ولی اگر به تبلیغ بروم از درس باز می‌مانم، اگر این‌جا باشم مباحثه می‌کنیم، درس می‌خوانیم، ایشان جمله‌ای به این مضمون فرمودند: جناب میرزا! (ایشان به بنده می‌گفتند جناب میرزا) هیچ کار و شغلی برای روحانی با اهمیت‌تر از تبلیغ نیست. بنا نیست که همه ما در حوزه جمع بشویم و به خارج از حوزه نرویم.

نکته دیگر این که مبلغ باید مخاطب شناس باشد و راه تأثیر کلام را بداند. برای روشن‌تر شدن مطلب، یک نکته ارزشمند تاریخی را نقل می‌کنم. عمر و بن عبید از سران معتزله است که هم سال واصل بن عطاء است و در سال (۲۴۳ هـ.ق) فوت کرده است. آن وقت‌ها معتزله دو مکتب داشتند: مکتبی در بصره و مکتبی در بغداد و عمرو بن عبید در بصره بود و مکتب اعتزال را تبلیغ و شیعه‌ها را جذب خودش می‌کرد. به امام صادق «علیه السلام» خبر رسید که عمر و بن عبید در بصره مشغول تبلیغ است و با تبلیغ خودش جوانان شیعه را به اعتزال می‌کشاند. (البته معلوم است که معتزله با ما مشترکاتی دارد و افتراق هم زیاد دارد.) امام صادق «علیه السلام» یکی از شاگردانش را به بصره فرستاد. ایشان مدتی در بصره ماند و سپس به مدینه برگشت. حضرت از موفقیت‌های او سؤال کرد. عرض کرد: شرمندهام در کار خودم خیلی موفق نبودم. امام فرمود: با چه گروهی تماس گرفتید؟ گفت: با شیوخ قبایل! نظرم هم این بود که آن‌ها را هدایت کنم و این برای زیردستان آن‌ها هم مؤثر است. حضرت



فرمود: نکته اشتباه تو همین است. چرا سراغ جوانان نرفتی؟ و همان جمله معروف «علیکم بالاحداث فانهم...» را فرمود. او به بصره برگشت و از همین راه وارد شد و نتیجه هم گرفت.

امروز بیش از ۶۰٪ مردم جامعه ما جوانان و نوجوان هستند و سر و کار ما با این‌ها است. بنابراین مبلغ باید در فکر هدایت جوانان باشد. جوانان مثل موم دست نخورده‌ای هستند که می‌توان آن‌ها را به هر شکلی در آورد. لذا مبلغ باید منطق جوان را یاد بگیرد، فکر جوان را یاد بگیرد حوصله‌اش حوصله جوان باشد تا بتواند با آن‌ها سخن بگوید.

منبع: نشریه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۸/۹/۱۱